

«جنگ شانزده‌ساله» رونمایی شد

سیاف‌زاده هیچگاه
صحنه‌های انقلاب را ترک نکرد

سردار دریادار علی فدوی اظهار کرد: ایمان، باور به وعده‌های الهی، شور و نشاط و با ابتکار عمل کار کردن از مشخصه‌های شهید سیاف‌زاده بود. البته این مشخصه نزد بسیاری از رزمندگان وجود داشت و همین مزیت‌ها باعث حفظ انقلاب اسلامی شد.

یازدهمین مراسم سالگرد عروج سردار شهید حاج‌احمد سیاف‌زاده و آیین رونمایی از کتاب «جنگ شانزده‌ساله» (زندگی‌نامه احمد سیاف‌زاده) با حضور سردار فدوی، جانشین فرمانده کل سپاه در باغ موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد.

سردار دریادار پاسدار علی فدوی، جانشین فرمانده کل سپاه اظهار کرد: ایمان، باور به وعده‌های الهی، شور و نشاط و با ابتکار عمل کار کردن از مشخصه‌های شهید سیاف‌زاده بود. البته این مشخصه نزد بسیاری از رزمندگان وجود داشت و همین مزیت‌ها باعث حفظ انقلاب اسلامی شد.

وی افزود: چند روز دیگر ۴۴ سالگی انقلاب اسلامی تمام می‌شود و وارد ۴۵ سالگی عمر انقلاب می‌شویم. حال آیا شما در تمام این سال‌ها یک روز را به یاد دارید که جبهه باطل دشمنی خود را با مردم ایران انجام نداده باشد؟ این درگیری ۴۴ سال است، ادامه دارد و خواهد داشت.

وی سپس گفت: کل شهدای ما که حدود ۲۰۰ هزار شهید را شامل می‌شود به نسبت سایر جنگ‌های دنیا به دلیل کم بودن تعداد شهدا، قابل مقایسه نیست؛ سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دشمنان فکر می‌کردند با عوامل دست‌چندم خود در کردستان، می‌توانند انقلاب را با شکست مواجه سازند اما وقتی متوجه شدند نمی‌توانند، صدام را با پشتیبانی ۸۷ کشور وارد جنگ با ایران کردند، ولی باز هم علی‌رغم تلاش آنها که حتی با حضور مستقیم آمریکا در این جنگ همراه شد، نتوانستند به نتیجه‌ای که می‌خواستند، دست یابند و هربار خودشان شکست را در برابر ما فریاد زدند.

۸ سال حضور در جنگ، ۸ سال تربیت
راویان جنگ

پسر سردار شهید سیاف‌زاده در این مراسم گفت: ایشان در چنین ایامی و شب وفات پیامبر اکرم (ص) به یارانش پیوست. وی اظهار کرد: سردار سیاف‌زاده در طول عمر خود مجاهدت کرد. ما طی ۱۱ سال حدود ۱۵۰ سخنرانی این شهید را جمع‌آوری کردیم اما جای یک کتاب مدون خالی بود که پنج شش سال قبل با نویسنده‌ی سعید غلامیان، این کتاب نوشته شد.

وی افزود: سردار سیاف‌زاده هشت سال در جنگ بود و هشت سال هم راویان جنگ را تربیت کرد.

نقل خاطره هم‌زمان و فرماندهان دوران دفاع مقدس، دیگر بخش این مراسم بود. در این مراسم، کتاب «جنگ شانزده ساله» نوشته سعید غلامیان رونمایی شد.

غلامیان بعد از رونمایی کتاب گفت: کتاب روایت محکمی دارد. سردار سیاف‌زاده هیچگاه صحنه‌های انقلاب را ترک نکرد و تمام نوشته‌های این کتاب مستند و محکم است.

حاشیه‌نگاری یک کتاب از انتشارات راه‌یار؛ «سیل و سردار»

بهترین مسافر خوزستان



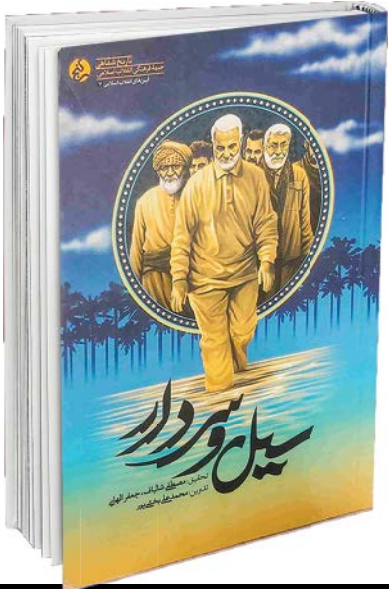
می‌بوسد، فروتر از آدم‌های آنجا، حتی حیوانات و احشام‌شان را هم درک می‌کند. و این یعنی معیشت‌فهمی، و حتی فراتر از آن. مسأله احشام و دام‌های اهالی خوز، ریشه در فرهنگ و ادبیات‌شان دارد. حیوان برای ما به‌ظاهر شهری‌ها، جاندار درجه ۲ است، برای بسیاری خوزستانی‌ها همه چیز و همه دارایی‌شان است. هنوز فراموش نمی‌کنم چند گاومیشی را که از آب‌تنی کارون برمی‌گشتند.

در خاطره ۱۰ هم‌زمان که شاتی قهوه (Coffee) عربی می‌زنید، این که رگه‌های آداب و ادب، و رَسَم (Shape)، و رسوم -که حتی در هنگامه سیل برپاست- را حس می‌کنید، و سر حال (Now)، تازه (New) می‌شوید، به سراغ خواندن روایت‌های دیگر می‌روید. «روی سیل‌بند نشسته بود و داشت به آب نگاه می‌کرد». «سیل و سردار» علاوه بر وجه مشترک «سین»، ساده نوشته شده است. خُرد خُرد و دلچسب، پازل را تکمیل می‌کند و نخش یقیناً نخ تسبیح سیحان... است. سیل و سردار فراتر از سین سادگی، شین دارد، شبامی کلی از حضور سردار در سیل، که البت «یقیناً کُله خَیر».

«ان شاء...» های حاج قاسم، بعد یک کردن دنده است؛ و خلاف ان شاء... های مدیرهایی که می‌شناسیم، دنده عقب، و گاه معکوس نیست. خاطره ۲۰ انعکاسی پراتیک حاج قاسم است و ۲۱ مکمل ۲۰. به ۲۲ که می‌رسی و «لاتبجی» می‌بینی این تاریخ شفاهی، خوش مشرب و خوش‌مزه هم هست. خاطره ۲۳ لَمحه‌ای از ۲۰ و ۲۱ است، از «نگاه دیگری» که «داشتم به زمین و زمان فحش می‌دادم». تکرار می‌کنم، هیچ خاطره‌ای خالی از حداقل تعبیری زیبا، یا تصویری، یا هر دو نیست. از غلط املائی خاطره ۲۹ می‌گذریم که نگاه و «هواس» همه را به خودش معطوف کرد. و البته می‌توان هواس را جمع «هَوس» خواند و کیفور شد. حاج قاسم، با پاچه‌هایی نمی‌دانم ور زده یا زده، در سیل خوزستان علیه دستپاچگی بود و عمل کرد. خاطره خانم خبرنگار شبکه العالم هم جالب‌ناک است، که «آفتاب شکسته بود. ناامید آمدم شادگان...». و عجب مصاحبه‌ای می‌گیرد از حاجی. لغت به لغت‌اش را می‌شود با زرعلیه تزویر نوشت.

خاطره ۳۹ اگر عباس بابایی نخوانده باشید می‌خوب‌تان می‌کند. عجیب برایم این است که خاطره را همان استاندارد روایت می‌کند که باز هم که، موقع پرسه‌زدن هایم در آبادی‌ها و ناآبادی‌های بخش غیزانیه اهواز، که کتابی شد مستقل به اسم «غیزانیه» روایت بی‌آبی غیزانیه خوزستان، و باز هم که، وزارت فخیمه فرهنگ و بیشتر

ارشاد، به اسم «غیظانیه» مجوز نداده بود، دور نشوم، تقریب به تحقیق، تمام بی‌آب‌مانده‌ها نفی و لعن‌ش کرده بودند. «مغزم چیزی را که چشم‌هایم می‌دید باور نمی‌کرد» و خاطره چهارم را هم که می‌خوانید، بالکل می‌بینید، کتاب تا اینجا، در فضاقایی و سپس فضا سازی، موفق بوده است. تدوینگر و محققان که سرجمع سه نفر می‌شوند یحتمل مثلثی، سعی کرده‌اند «لحن» خاطرات آسیب نبیند، به همین علت، و سپس دلیل است که در تاریخ شفاهی اگر لحن آسیب ببیند، «حادثه» قطعاً سقوط می‌کند، و به عنوان یک خواننده-منتقد چاره‌ای جز آواربرداری نداریم. باری؛ کتاب «سیل و سردار» خاطرات شفاهی حضور حاج قاسم سلیمانی در سیل خوزستان که با «کاغذ حمایتی» توسط انتشارات «راه‌یار» چاپ شده، کاغذ هدر نداده و برای هدیه دادن به دوستان‌تان مناسب است.



مکتوب‌کردن تاریخ «شفاه»، شفابخش روزها و شب‌هایی است که هر مملکتی از رنج دردمی‌کشد. گاه مسکن است و گاه مُسکن. در تاریخ شفاهی، این امر مهم تدوین است که تالیف را می‌سازد. تألیفی از جنس الفت، و انسی که با انسانیت و آدمیت مخاطب محترم، و سر و قلبش خواهد داشت. «شفاهی تاریخ» اگر و تنها اگر در مرحله جینی تحقیقات جمع‌آوری، اندازه و قدرتمند و فرمیک، روال کار را پی‌بگیرد؛ آن‌گاه است که باور و به «تاریخ شفاهی مکتوب» تبدیل می‌شود.

خواندن کتاب سبک، خوش‌دست و خوشخوان «سیل و سردار» سر حال می‌آورد و این «حال» را با شما مخاطب محترم، که حق‌تان خواندن چنین کتاب‌هایی است، به اشتراک می‌گذارم.

کتاب مدل ۱۴۰۱ است، به قیمت ۴۰ هزار تومان، یعنی به قیمت روز، یک دلار و چند سنت. که البته بخشی از سنتی که مردی، مرد را در آغوش کشیده است. کتاب با «پیشگفتار ناشر» استارت می‌خورد. کاری از واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی که کاش اسم نویسنده‌اش را می‌دانستیم. پنج صفحه‌ای پر و مخصوصا پیمان، که شأن تاریخ شفاهی را می‌شناسد و شتابان می‌شناساند و دال مرکزیش این است که؛ حاشیه‌ها منجی متن هستند. و واحد، درست می‌اندیشد.

بعد پیشگفتار ناشر به «پیشگفتار» می‌رسیم. چهار صفحه و دو خط و نیم. می‌توانید نخوانیدش، تا مرز «پیشگفتار ناشر» از دهان‌تان زایل نشود. بگذریم.

سیل و سردار، ۷۰ خاطره یک‌الی سه‌صفحه‌ای است. تا خاطره چهارم، تنها دو خاطره اضافی دارد و یک خاطره ضعیف، عجیب این که خاطره ۳۳ که مال حبیب احمدزاده است در کمال عجب و تعجب، یکی از آن دو ضعیف است، و اضافی خاطره‌ای است از خاطریستی که چندمین خاطره‌اش در کتاب است، خاطره ۳۸ از رئیس ستاد عتبات عالیات شهرستان آبادان، آنجایی که خورشید را ریخت روی برنج، و ضعیف دیگر خاطره ۳۶ از فرمانده قرارگاه منطقه‌ای کربلا. جز این سه‌تا، ۳۷ خاطره دیگر ابداتیکیال نیستند. هیچ خاطره‌ای خالی از حداقل تعبیری زیبا، یا تصویری، یا هر دو نیست.

شکل (Shape)، تدوین خاطرات داستانی این کتاب علاوه بر تکمیلی و ترمیمی و ارجاع به قبلی‌ها، دورانی و دایره‌ای نیز هستند، که فرم (Form)، ایرانی-اسلامی ماست، فرمی که مخاطب محترم «ما» را کیفور می‌کند و از دل خاطرات نم‌نم با «شخصیت‌های» راوی‌ها که ابرشخصیت را روایت می‌کنند نیز آشنا می‌شویم.

کتاب با خاطره منشی ابومهدی المهندس شروع می‌شود که به درستی کنایه‌ای درست و سنگین در بر دارد: «غروب خوزستان خیلی بیش از آن که فکر می‌کردم، خونین بود». خاطره ابتدایی منشی، مسیل سیل بصره و خوزستان است و رفاقت ابومهدی و حاج قاسم، که نیروهای عراقی را برای ایران بسیج می‌کند و لودر و کمپرسی و تربلی مهندسی رزمی حشدالشعبی. اشتراک زبانی خوزستانی‌ها و عراقی‌های حشد، امدادرسان و اعتمادساز است. خاطره ثانی، از فرمانده قرارگاه منطقه‌ای کربلا، سردار احمد خادم سیدالشهدا است، که خاطره او هم بی‌آن که آگاهانه بداند کنایه که نه، استعاره‌ای سنگین دارد: «جوانی آمد... با لهجه عربی داد زد این آب‌ها رو شما تو منطقه رها کردین که ما گرفتار بشیم».

سردار راوی قبل‌تر البته گفته بود خیلی‌ها که باید می‌آمدند، نیامدند. سیل، بستری می‌شود برای جبران کمک‌های سابق ایران به عراق. راستش من آن روزها مخالف حضور نیروهای عراقی در ایران بودم، ترس «اشغال» داشتم، آن هم در میانه بحران. آخر چندسال پیش در پیشانی کتابی هنوز منتشر نشده، نوشته بودم جوری که ما چندمیلیونی می‌رویم عراق کربلا، حتی می‌توانیم آنجا را فتح کنیم. آن روزها هنوز میهمان بچه‌های حشد در اقامتی دوهفته‌ای در نجف نشده بودم که ببینم چقدر اشتراکات داریم، تا حدی که این اشتراکات، کات شوند. بگذریم. «ایران والعراق، لایمکن الفرق».

در منظومه شمسی و شخصیتی مولتی‌مدیای حاج قاسم، موکب‌های بی‌آبی چهل (أربع)، با سیل پُرآبی، ترکیب می‌شوند، و این تضاد مرکب، موکبی انسانی و اساسی است. تضادی که منشأ زندگی است. اگر اجازه بدید ارجاع‌تان دهم به مقاله تضاد اثر مائوتسه تونگ، قانون وحدت اضداد.

سیل و سردار را که می‌خوانید می‌بینید بهترین آدم ممکن به آنجا سفر کرده. زبان آنها را می‌فهمد، تکلم می‌کند، دست